

# اندیشه های تنهایی



پروفسور سید حسن امین

## • دادسرای فرهنگ و رسانه

روز سنجین تلخی داشتم. برای چندمین بار، به جرم اینکه در پی لغو مجوز «ماهنامه حافظ»، همچنان «نشریه داخلی یا مجموعه مقالات حافظ» را در سطح محدودی منتشر می‌کنم، به «دادسرای عمومی و انقلاب» احضار شده بودم. صبح روز سه شنبه هفتم دی ۱۳۸۹ با پای خودم - البته با مترو - به محل احضار رفتم. دیدم یک بخش جدیدی در «دادسرای عمومی و انقلاب» با نام «دادسرای فرهنگ و رسانه» تأسیس شده است. انشاءالله مبارک است. نام آن را لابد «توسعه قضایی» می‌نهند.

من از ساعت ۹/۵ صبح تا ساعت ۱ بعدازظهر در «دادسرا» بودم. مدیر دفتر



بازپرسی به من گفت که باید با مراجعه به دفتر اجرای احکام، رونوشت دادنامه محکومیت پیشین خودم را بگیرم و به ایشان برسانم، چون جواب درخواست خودشان نرسیده است.

حواسم بود که چه می فرمایند؛ درک می کردم که با این کار، من باید برای دادستان و به سود او یعنی بر ضد خودم «تحصیل دلیل» بکنم! چاره نبود. مرا با قید جلب، احضار کرده بودند. باید پرونده ام را به جریان می انداختم تا حالا که با پای خودم و در وقت مناسب خودم به دادسرا آمده ام، به پرونده ام رسیدگی شود.

به دایره اجرای احکام رفتم. گفتند سابقه نداریم. به یکی از سه نفر آقایی که در آن اتاق بودند و دو نفرشان پشت میزشان نشسته بودند، گفتم: «من سید حسن امین قاضی سابق دادگستری ام.» گفت: «چه سالی وزیر دادگستری بودید؟» گفتم: «من نگفتم وزیر بوده ام، گفتم قاضی دادگستری بوده ام.» معلوم بود که در این پرسش که «چه سالی وزیر بودید»، حسن نیتی نبود. من کوتاه آمدم. سرانجام یکی از آن سه نفر که پشت میز نشسته بود، مرا یا پرونده مرا شناخت. شاید یادش افتاد که پرونده من کجاها رفته است. شاید هم دلش سوخت!

از جای برخاست. به اتاق های دیگر رفت. در این فاصله، همان آقای محترمی که به من افتخار «وزیر سابق» بودن را داده بود، از من خواست که اتاق را ترک کنم و در بیرون اتاق پشت در منتظر نتیجه بمانم. باز هم چاره جز اطاعت نبود.

پس از نزدیک یک ساعت، پرونده ام پیدا شد. خودشان آن را بردند و تحویل دادند. من هم رفتم پیش مدیر دفتر بازپرسی. مدیر دفتر، پرونده ام را نزد بازپرس برد. از مدیر دفتر پرسیدم آیا لایحه ای که با پست پیشتاز دو هفته پیش فرستاده ام، رسیده است؟ داخل پرونده نبود. پوشه بزرگ شامل ده ها نامه و لایحه را به دستم داد که لایحه و مستندات خودم را پیدا کنم. خوشبختانه لایحه ام را یافتیم. آن را هم نزد بازپرس برد

من به عدلیه احترام می گذارم، اما همین چند ساعت حضور در دادسرا، گویی به اندازه یک سال از عمرم کم کرد. صبح که از خانه بیرون آمدم، خودم را به خدا سپردم و مهر نمازم را به همراه نسخه «شاهنامه امین» که در حال سرایش آنم، از باب احتیاط با خودم برداشتم. خدا را شکر، قاضی با اینکه بسیار محکم و از موضع قدرت قانون، با من برخورد کرد، دفاعیات مرا هم شنید و مرا به

قید التزام مرخص کرد. نتیجه: به حقیقت تجربه تعقیب کیفری آن هم برای اهل اندیشه و قلم، تجربه بسیار تلخ و سختیست. اما مقاومت و مبارزه - آن هم در حوزه فرهنگ و رسانه - نیز یک رسالت بزرگ اجتماعیست. بگذار مأموران دولت با تفسیر مضیق از قوانین، برای من مانع بتراشند اما من به کار خود ادامه خواهم داد.

#### ● تدبیر و تقدیر، کدام؟

پزشک موفق، زن و دو فرزند خود را به آمریکا فرستاد که فرزندان دلبندها آن جا تحت نظر و مراقبت مادر تحصیل کنند و به ترقی و تعالی دلخواه برسند. مرد در تهران به کار و زندگی پر تلاشش ادامه می داد. این هفته خبر شدم که زن بیچاره در آمریکا تصادف کرده و کشته شده است و مرد، بیچاره تر، اکنون برای کفن و دفن همسر، عازم آمریکاست!

نتیجه: البته بشر تدبیر می کند، تصمیم می گیرد؛ اما مرگ هم خبر نمی کند.

#### ● قانون و اخلاق

من مدت هاست که در ایران، مشاوره حقوقی معمولاً رایگان به دوستان، آشنایان، همسایگان می دهم. در این فاصله، در موارد

نکنم چندان هم خودش در انتخاب آن دخیل باشد. عده ای مگسایند گرد شیرینی و می توانند بر در ارباب بی مروت دنیا بنشینند. عده ای دیگر، نمی توانند. کاریش هم نمی توان کرد.

حالا، داستانی می گویم که خیلی ناخواسته پیش آمد. چند سال پیش دکتر عادل (رییس اسبق بانک مرکزی)، سفیر ایران در لندن بود. مرحوم دکتر جلالی نائینی (به اعتبار دوستی پسرش با دکتر عادل) نامه بالابندی در معرفی من به سفیر نوشت. من اصلاً و ابداً هیچ تماسی با او نگرفتم. و نامه را هم نرساندم. چندین سال بعد، در مجلس بزرگداشت دکتر جلالی نائینی، پسر دکتر جلالی مرا کنار دکتر عادل نشانید. عادل گفت: بله، من سفیر بودم. استعفا کردم. استعفایم را نپذیرفتند. پس از چند روز عزلم کردند که کناره گیری ام خیلی محترمانه نباشد.

نتیجه: دنیا علی الاطلاق و مقامات به اختصاص ناپایدارند. خوب است شعر سیف فرغانی را با ردیف «نیز بگذرد» دوباره بخوانیم:

هم مرگ بر جهان شما نیز بگذرد  
هم رونق زمان شما نیز بگذرد  
وین بوم محنت از بی آن تا کند خراب  
بر دولت آشیان شما نیز بگذرد  
باد خزان نکبت ایام ناگهان  
بر باغ و بوستان شما نیز بگذرد  
آب اجل که هست گلوگیر خاص و عام  
بر حلق و بر دهان شما نیز بگذرد  
ای تیغتان چو نیزه برای ستم دراز  
این تیزی سنان شما نیز بگذرد  
... ..

نتیجه: قانون یک چیز است، حق و انصاف و اخلاق یک چیز دیگر.

### • کل یوم عاشورا

چون ایام تاسوعا و عاشورا است به ذهنم رسید که «کل یوم عاشورا»!

چند سال پیش کسی به من گفت که مگر به شما ابلاغ نشده است که دیگر مجله تان را منتشر نکنید؟ گفتم: چرا! به حضرت عباس هم رسماً ابلاغ شد که حق ورود به شط فرات و آوردن آب برای تشنه لبان قدغن است. حضرت، به خلاف دستور اکید مأموران محترم مرتکب «جرم مشهود» شدند!

نتیجه: آنچه حق است با آنچه قانون رسمی است خیلی تفاوت دارد.

### • رفیق حاکم معزول

من رفیق حاکم معزولم. چون به قول سعدی، رفقا: در بزرگی و گیر و دار عمل، ز آشنایان فراغتی دارند.

هر کسی طبعی و طبیعتی دارد که گمان

عدیده متوجه شده ام که رعایت جریان قانونی، چه قدر با بی عدالتی توأم است. برای مثال، چند هفته قبل، بانویی شصت و چند ساله به من مراجعه کرد و گفت که شوهر مرحومش به احترام او و برای خاطر دل او سالها پیش برای مادرزانش، خانه ای خریده و آن را به نام برادر زنش کرده است. آن برادر که در آن زمان جوان و سالم و قابل اعتماد بوده است، برای کمک به مادر مناسب بوده ولی اکنون چندین سال است که معتاد شده و زنش را طلاق داده و نه می تواند به مادرش رسیدگی کند و نه ی خواهد به کسی دیگر در خانواده کمک کند. مادر بیچاره بیخانمان، و سند خانه مسکونی او به نام پسر معتاد فاقد مسؤولیت است. شوهر این خانم دردمند (یعنی داماد خانواده) هم که خانه را خریده، مرده است و کسی نیست که ثابت کند این خانه با پول دیگری به نام این آقا خریده شده است. حالا این خانواده چگونه می توانند حق این مادر بی پناه را احقاق کنند؟



• مراتب دیانت

ابوالعلاء می گوید که اثنان اهل الارض ... مردم دنیا بر دو دسته اند: دین باور و ناباور. من همه سخنان را تکرار نمی کنم. گروهی این، گروهی آن پسندند. اما در باب دین باوران هم باید اضافه کرد که دیانت، صورتی دارد و باطنی که صورت آن شریعت و باطن آن حقیقت است.

انسان های متعالی به حقیقت دین وابسته ترند تا به ظاهر آن.

• مشکلات اقتصاد ایران

مشکلات اقتصادی ایران امری نیست که از چشم افراد دور بماند. من متخصص علم اقتصاد نیستم. عقل معاش درستی هم ندارم اما مثل همه می دانم که:

- کارخانه ها و واحدهای تولیدی زیر ظرفیت کار می کنند نه صد در صد - نرخ تورم و بیکاری و واردات بالاست.

- بهره بانک ها برای افراد عادی، واقعاً کمرشکن است. چرا جای دوری برویم. خود من، پارسال از یکی از بانک های خصوصی یکصد میلیون تومان وام گرفتم با نرخ بهره ۲۵ درصد. دیدم هیچ توجیه اقتصادی ندارد؛ آن را پس از یک سال با هزینه زیاد پس دادم.

• (۲) مراحل حیات

زندگی ما سه مرحله دارد: اول دوره جوانی که آدم هم نیرو و هم وقت دارد که خوب زندگی کند، اما پول و امکانات ندارد. مرحله دوم که سخت تلاش می کند و می کوشد و امکانات مناسب به دست می آورد. در این مرحله نیرو دارد اما وقت استفاده از زندگی را ندارد. تا خانه و کاشانه و نان و نامی به دست آورده است، می بیند هان! پیر شده است. در این مرحله سوم، هم وقت دارد و هم پول، اما دیگر نیرو و امکان استفاده از امکاناتش را از دست داده است.

• (۳) مراحل حیات

در عالم اقتصاد هم یک شخص در زندگی

• (۱) مراحل حیات

زندگی انسان سه مرحله دارد: مرحله کودکی و نوجوانی و اوائل جوانی که هنوز شخص خودش مسئولیتی ندارد و پدر و مادر و بزرگترهایش، زندگی اش را تأمین و اداره می کنند. مرحله دوم، دوره ایست که شخص وارد کار و فعالیت می شود و از نظر مادی و معنوی، در اوج خلاقیت است و کار عملی و اجرایی می کند. در مرحله سوم که قدرت جسمانی و حتی ذهنی او رو به افول می گذارد اما تجارب عملی اش، موجب می شود که با زحمت کمتر به نتایج بهتر

لیلا نیایی، مشاور مطمئن و دلسوز در امور خرید، فروش و سرمایه گذاری

Best Service with High Integrity



لیلا نیایی  
Layla Niaki  
Realtor®  
GRI, Quality  
Service Certified®



چنانچه مایل به:

- خرید
- فروش
- سرمایه گذاری ملکی

در هوستون و دیگر شهرهای آمریکا

هستید، می توانید از خدمات ما برفوردار شوید.

اطلاعات در مورد محل مورد نظر به طور رایگان در اختیار

شما قرار خواهد گرفت

810 Highway 6 S, Ste 100  
Houston, TX 77079

Cell: (713) 501-8148

Fax: (281) 598-9078

email: layla.niaki@realmpro.com



هوش این است که بچه‌ها محروم از شادی و نشاط و بازی و ورزش، آخر سال معدل بالا بیاورند و در رشته‌های پردرآمد قبول شوند و احیاناً از مملکت به اروپا و آمریکا مهاجرت کنند اما در اروپا و آمریکا، هوش، توانایی فهم مسائل پیچیده و انطباق با محیط یا استفاده از شکل‌های مختلف استدلال و فائق آمدن بر مشکلات از طریق بهره‌وری از تفکر است. هوش، جنبه‌های مختلف دارد: هوش عملیاتی، هوش کلامی، هوش منطقی، هوش موسیقایی، هوش عضلانی (فوتبالیست‌ها)، هوش اجتماعی Interpersonal، هوش کنترل هیجانات و مدیریت عواطف، هوش سازمانی = هوش مدیریتی، اما مهمترین جنبه هوش همان هوش عملیاتی یعنی عنصر عملی و تجربی آن برای یافتن راه حل مشکلات است.

اگر این تعریف هوش باشد ما به عنوان یک ملت از ضریب هوشی بالایی برخوردار نیستیم

نتیجه: قدر وقت و سلامت جسمی و روحی را بدان و از امکانات موجود، ولو ایده‌آل نباشد، استفاده کن.

#### • هوش ایرانیان؟

آیا اقوام و نژادها، هوش‌های متفاوت دارند؟ هر ملت و قومی چنین تبعیضی قائلند. ما ایرانیان هم خودمان را باهوشترین ملت‌های جهان می‌دانیم. در هفته‌نامه ستاره صبح خواندم که میانگین ضریب هوشی ایرانیان ۸۴ است، در حالی که در آمریکا ضریب هوش سفیدپوستان ۱۰۲ و سیاهپوستان ۸۲ است.

جواب این حرف‌ها دوگونه است:

اول اینکه به این آمار نمی‌توان زیاد اعتماد کرد. خود فرنگی‌ها می‌گویند: دروغ سه مرتبه دارد. دروغ معمولی، دروغ فاحش و در مرحله نهایی، آمار و ارقام! دوم، اینکه هوش هم تعریف خاص آمریکایی و ایرانی‌اش را دارد. در ایران،

سه مرحله را طی می‌کند؛ یا در یک جامعه سالم باید طی کند. اول، دوره فراگیری و کسب مهارت، دوم دوره خدمت و کسب یا جمع مال، سوم دوره کوچک کردن مسئولیت و کنترل کردن ثروت، که انسان با زحمت کمتر از زحمات سابق و ذخیره دوره‌های گذشته زندگی استفاده می‌کند.

وای به حال کسی که در جوانی و میانسالی فرصت اندوختن یا لااقل داشتن حقوق بازنشستگی پیدا نکند و در پیرانه سر عمر محتاج شود: مصیبت بود پیری و نیستی.

#### • (۴) مراحل حیات

حیات، دو مرحله بیش نیست. بخش اول اینکه آدم، برای کسب مال سلامتیش را به خطر می‌اندازد و به قیمت از دست دادن تندرستی‌اش دنبال پول می‌رود. بخش دوم، اینکه وقتی سلامتیش را از دست داد، پولی را که کسب کرده خرج دوا و دکتر می‌کند که سلامتیش برگردد.

## CAMDEN/MITRA TRAVEL

Your Only Retail Consolidator

We have the  
Lowest Fares in Town

We are your Authorized Qatar Agent

CALL US NOW Special Low, Low Fares

We have special fares on Qatar and Emirates.

Please Call Us  
Special Cruises, Packages,  
Umrah and Hajj

We Are Consolidators For :



We Have  
Special Rates  
For  
HAJJ and UMRH

Eva, Qatar, China, Canada, Jet Airlines,  
Air India, Singapore, Korean, Royal Jordanian, Asiana  
Our New Partner Gulf Airlines

Preferred rates on Qatar, Emirates, Northwest, Delta, Gulf and Lufthansa

Middle East and Tehran

Come See our new office 12375 Bissonnet St Suite B, Houston Tx 77099

281-530-3000 | Fax: 281-530-3198 | Email: camdentravel@aol.com

# کنسرت شاد نوروزی

با حضور هنرمند محبوب

ATTA عطا  
ATTA عطا

برای اولین بار در هوستون  
First Time In HOUSTON

## شنبه ۵ مارچ ۲۰۱۱

Saturday March 5 th 2011  
9 pm

بلیط : با شام ۳۵ دلار

Ayva Center  
9371 Richmond Ave.  
Houston, TX 77063

اطلاعات و رزرو بلیط

Behrooz (832) 867 - 0909  
(832) 646 - 2539

